

اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)

[20] کرشخص تراسایه نیفتد چه عجب * تو نوري و آفتاب خود سایه تست وله ایضا: کويند که نيست قادر از عين کمال * بر خلقت شبه خویش حق متعال نزدیک شداینکه رنك امکان کيرد * در ذات علي صورت این امر محال وله ایضا: أي علم ملت و نفس رسول * خلقه کش علم تو کوش عقول أي بتو مختوم کتاب وجود * وي بتو مرجوع حساب وجود داغ کش ناقه ء تومشك ناب * جزیه ده سایه تو آفتاب خازن سبحانی تنزیل وحی * عالم ربانی تأویل وحی آدم از اقبال تو موجود شد چون تو خلف داشت که مسجود شد تا که شده کنیت نو بو تراب * نه فلك از جوی زمین خورده آب راه حق وهادی هر کمرهی * ماظلماتیم و تو نور الهی آنکه گذشت از تو وغیری کزید * نور بداد ابله و ظلمت خرید در کعبه قل تعالوا ازمام که زاد * از بازوی باب حطه خیبر که کشتاد برناقه لا یؤدی الا که نشست * بردوش شرف بای کراسی که نهاد در مرحله علی نه چون است و نه چند * درخانه حق زاده بجانش سوکند بی فرزندی که خانه زادی دارد * شك نیست که باشدش بجای فرزند وله ایضا: تجهیل من أي عزیز آسان نبود * بی از شبهات محکم تر از ایمان من ایمان نبود * بعد از حضرات مجموع علوم ابن سینا دائم * با فقه و حدیث وینها همه ظاهر است و بنهان نبود * جز بر جهلات
